



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۲۷



خلیل الله معروفی

یادداشت:

مطلب حاضر، که به تاریخ ۲۳ جون ۲۰۰۹ در شهر زیبا و افسانه‌آسای نیویارک نوشته شده و در صفحه ۲۵ جون ۲۰۰۹ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته است، اینک از نظر خوانندگان گرانقدر "آریانا افغانستان آنلاین" میگذرد. درین نوشته از شخصیت بی ریا و طینت والای شاعر دلسوخته وطن، جناب "الحاج خلیل الله ناظم باختری" سخن رفته است؛ و از سحر کلام و عشق و علاقه‌اعلای او به وطن و ابنای وطن زیبا و محبوب دلهای ما، "افغانستان".

(خلیل معروفی - برلین؛ ۲۶ جولای ۲۰۱۸)

شاعر نام‌آور افغان "الحاج ناظم باختری"

ای وطن! قربان گرد و خاک تو بهتر از خاک تو دیگر خاک نیست!!!
سُرمه چشمان "ناظم" می‌شود گرد و خاکت درخور افلاک نیست!!!

غزل "سیل اشک" از طبع شاعر دلسوخته و وطنپرست افغان، جناب "الحاج خلیل الله ناظم باختری" را در صفحه ۲۵ جون ۲۰۰۹ - پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، خواندم. خواندم و خواندم، تا رسیدم به دوبیت بالا و از خود رفتم. هردو شاهبیت اند و هر دو به حیث یک کلیت، معنایی بس عظیم را افاده میکنند. آنان، که وطن خود را دوست دارند و آن را در حد "پرستش" دوست میدارند، بیشک مفهوم این دو بیت را درمیابند و درست درمیابند، که در سینه شاعر چه آتشی از عشق وطن، شعله‌ور است.

اشعار این شاعر زیباییان و شگرافشان افغان را مُدام با علاقه میخوانم و از آن لذتها میبرم، خصوصاً از اشعاری، که نسیم خوش وطن ما "افغانستان" میدمد. بدون شک خالق این اشعار یک "افغان" راسخ و راستین است و یک دوستدار واقعی "افغانستان عزیز".

من از هرکسی، که وطن خود را دوست دارد، خوشم می‌آید؛ فرقی ندارد، که در شمال عالم می‌زید، یا در جنوب و یا در جابلقا و جابلسا؛ مسلمان است یا هندو و یا یهود و گبر و ترسا و نصارا. خوب میدانیم، که هر فرد بشر بالذات به زادگاه و پرورشگاه و وطن مألوف خود عشق میورزد و شاید هیچ کسی را نیابیم، که ازین ودیعه مجبول و فطری، عاری عاری باشد. اینقدر هست، که کسی ازین عطیه توشه بیشتر برداشته است و کسی کمتر؛ ولی ازین مسیر هیچ کس بی‌توشه نمیگذرد و یا برنمیگذرد.

نزد آزادگان دو چیز "مقدس‌ترین" اند، یکی "آزادی" و دگر "وطن"؛ و افغانان آزاده به یقین از همه خلق عالم، بدین دو عطیه الهی المام بیشتر دارند. طوری، که برداشت من است - و این سخن از هوا گرفته نشده است - شاید هیچ مردمی در جهان به اندازه "افغانان"، عاشق و حارس این "دو" نباشند!!! از همین خاطر است، که افغانان؛ یعنی باشندگان ارجمند این خاک پاک، در تمام ادوار تاریخ، سرباختند ولی علم آزادی و دفاع از وطن را برافراختند. و علت عمده معارک مردم ما در مقابل بیگانگان و متجاوزان در تمام ادوار و زمانه‌ها، همین دو فکتور است. فکتور "دین اسلام" را، که بعض کسان برجسته میسازند، در درجه بعدی قرار میگیرد و اگر اسلام "حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ" (حُبِّ وطن جزء ایمان است) را اعلام نمیکرد، معلوم نبود جایگاهش درین عرصه در کجا می افتاد؟؟؟ از طرف دیگر مردم این خاک، پیش از "دین اسلام" هم از آزادی و وطن خود با متانت حراست کرده اند. پس اسلام در زمینه دفاع از وطن، بدون هر نوع شک و شبهه، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. دوصد و پنجاه سال مقاومت سرسختانه این سرزمین در مقابل استیلای "حاملان اسلام"، شاهدهی ست بر داعیه من، که کس نتواند انکارش کرد.

برگردیم به اشعار ناظم صاحب باختری، که در آن از "افغان" و "افغانیت" و "افغانستان" با چه ولع و شور و عشقی یاد می‌گردد. وی، که دعوای "افغان و افغانیت و افغانستان" را در سر دارد، این "سه" را در وجدان اشعارش می‌پیرورد. در مثنوی "دعواگر افغان" چه زیبا میسراید:

دعواگر افغان

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| نی سنائی را شدم، هم کاروان | نی چو شعر غنصری کردم بیان |
| نی شدم، چون حافظ خلوت نشین | نی چو سعدی، شهره روی زمین |
| نی حکیمی، مثل افلاطون شدم | نی چو سقراط و نه ناپلیون شدم |
| نی شدم من، پادشاه و نی وزیر | نی وزیر، و نی دبیر و نی سفیر |
| نی شدم والی و نی علاقه دار | نی شدم سریاور و میر شکار |
| عاقبت، "دعواگر افغان" شدم | شاعر نام آور دوران شدم |
| رهرو گمکرده راهم؛ شش جهت | از خدا خواهم به "ناظم" معرفت |

ناظم صاحب باختری علم "حُبِّ وطن" را در هر کجا بالا میکند. مقطع پارچه "قدردانی از مجاهد" را چنین می‌آراید:

وطن! "ناظم" شود قربان نامت که نامت درج تاریخ جهان شد

ضمن منظومه "روز عید" چنین آرد:

داد و بیداد از برای خدا که وطن دارم و به دستم نیست

ولی ضمن منظومه باشکوه "سیل اشک" خویش، "حُبِّ وطن" و عشق به ذره ذره گرد و خاک و خس و خاشاک این خطه پاک را به معراجش میرساند، وقتی میفرماید:

ای وطن قربانِ گرد و خاک تو بهتر از خاکِ تو دیگر خاک نیست

سرْمه چشمان "ناظم" می شود گرد و خاکت، درخورِ افلاک نیست

من در بسا اشعار این شاعر وطنخواه، داعیه افغان و افغانیت و افغانستان را خوانده ام. هرباری، که اشعار ایشان در پورتال AA-AA نشر میگردند، همه را با علاقه خاص میخوانم و وقتی به ابیاتی میرسم، که از آنها عطر نازنین "وطن" و "افغانستان" و "آزادی" بالاست؛ گوئی از خویش میروم، در مخیله شاعر حلول میکنم و افکارش را میخوانم.

در اخیر پارچه "گزند انتقام"، در پهلوی "افغان و افغانیت"، داعیه حریت و آزادی را چنین سر میدهد:

افتخار قوم افغان، در حریت بوده است خوش ندارد هیچ کس، بی غیرت و مزدور را
غیرت و افغانیت رختِ سفر بر بسته اند شیرمردان را ببین و قلعه محصور را
ناظم بلبل هنوز هم در قفس افتاده است آرزو دارد، هوای گلشن معمر را

جناب ناظم در بسا اشعار خود، دعوت به وحدت میکند، حتی از منظومه "جشن استقلال"، که ظاهراً از چراغان شدن سرتاپای وطن سخن میگوید، نیز این رسالت گزیده را میخواهد:

با نظر داشت جشن استقلال

مبارک بر همه اقوام افغان مبارک بر همه پشتون و دیگان
سراسر ملک ما بالا و پایان فروزان می شود آخر فروزان
به هر جا می شود، آئینه بندگان به کابل جان و کاپیسا و پروان
به پکتیا و پکتیکا و میدان به ننگرهار، اسدآباد و لغمان
به لوگر و به غزنی و به وردک به اندخوی و شبرغان و سمنگان
به قندهار و ارغنداب و زابل به بلخ و بامیان و در بدخشان
به هرات و چخانسور و به هلمند به گندز و تخار و تاشقُرغان
به اندراب و اشکاشم به نهرین به غورات و فراه و در آرزگان
مبارک بر امان الله غازی: نجات میهن و جشن و چراغان

بگو "ناظم" نشان بیرق ما

سیاه و سرخ و سبز است و دُرُخشان

شاعر از تناقضات درون اجتماع نیز بسیار زیاد سخن دارد و در حالی، که دلش به حال ازپای افتادگان و ستمدیدگان میسوزد، نفرت سرشار نثار ظالمان و ستمبارگان میکند؛ چنان، که ضمن پارچه "روز واپسین" به استمالت رنجبران و مظلومان پرداخته و دعاء میکند، که:

سرگردنفرزان بر زمین باد!!!

روز واپسین

نوای دردمندان، آتشین باد نیاز و عرض حال شان همین باد

قبول بـارِ ربِّ العالمين باد
به بالِ باز، تیری جاگزین باد
الهی شاخ کبرش، بر زمین باد
مسلمان را غم روزِ پسین باد
سرِ گردنِ فرازان بر زمین باد
مسلمان هرکجا باشد، چنین باد
اگر ریزد گهر، زیبِ نگین باد

دعایِ نیمِ شب، از سوزِ دل‌ها
گندِ مرغانِ بی‌آزار را صید
اگر سر بر هوا دارد، فواره
جهان و زندگی یک امتحان است
الهی عاجزان را کُن سرافراز
صبور و باوقار و بادیانت
ز کلکِ ناظمش در مُلکِ غُربت
و "معروفی" از سرِ اخلاص آرزوکنان میسراید:

ز کلکِ او میسر انگبین باد
سعادت چاکرش، ایمان قرین باد

به عمر «ناظم» اش افزایش ایزد
الهی تا جهان است و جهانبان

(خ. معروفی - نیویارک - ۲۳ جون ۲۰۰۹)

